

بررسی انتقادی اشعار دینی کودک در دهه هفتاد (سه گروه سنی الف، ب، ج)

محبوبه عباسپور نوغانی

هم هیچ وقت کاملاً شفا پیدا نکردند مگر این که به اعتقاد مذهبی، بازگشتند.» (کارنگی ۱۳۸۰: ۲۰۲)

شاید تصور شود که دین، مخصوص بزرگسالان است و کودکان نیاز به آن ندارند، اما باید گفت بزرگ‌ترین دین‌پژوهان دنیا، کودکان هستند. این سخن گزافه نیست؛ زیرا مبنای دین‌پژوهی در مفهوم کودکی انسان‌ها نهفته است. از همان دوران اولیه زندگی، سؤالات کلیدی کودک شروع می‌شود؛ سؤالاتی مثل خدا چیست؟ کجاست؟ مفهوم بهشت و جهنم چیست و...

این همان بروز فطرت خداجویی و دین‌گرایی کودک است. اعتقاد دینی در دوران کودکی در فرد پایه‌ریزی می‌شود. دین، فطرت سلیم کودک را اقتناع می‌کند و مسائل اصیل دین، همان‌هایی هستند که فطرت کودک با آن‌ها آشناست. او وقتی می‌شنود که انسان باید پاک و امین باشد، با جان و دل می‌پذیرد. اعمال مذهبی برایش سخت و سنگین نیستند و او تشنه شنیدن داستان‌هایی در مورد خدا، بهشت یا کرامات اولیا و انبیاست. او دوست دارد با خدا حرف بزند، بنده خوبی برایش باشد و با کارهایی که می‌پندارد قادر است همه آن‌ها را راحت انجام دهد، رضایت خدا را کسب کند و هر چه زودتر به بهشت برود.

پس دین امری فطری و راه و روشی است که انسان‌ها براساس همین فطرت، برای رسیدن به خدا و خداپرستی برمی‌گزینند. بنابراین، ضرورت پرداختن به دین در ادبیات

پژوهش‌های باستان‌شناسی، نشان می‌دهد که دین از ابتدای خلقت انسان و در همه جوامع بشری وجود داشته است. تصاویری که بر دیوار غارها وجود دارند و اشیایی که در حفاری‌ها به دست آمده‌اند، دلیلی بر این مدعاست. «رابرت هیوم»، در این زمینه می‌نویسد: «در تاریخ بشر هرگز قبیله‌ای وجود نداشته که به گونه‌ای دین نداشته باشد؛ حتی بوته‌کاران نواحی مرکزی استرالیا و هندی‌های پاتاگونیا که از پست‌ترین اشکال موجود زندگی بشری برخوردارند نیز به نوعی به عالم ارواح اعتقاد دارند و به صورتی مشغول پرستش هستند. در قدیمی‌ترین آثار باستانی که از بشر متمدن به دست آمده، نظیر آنچه در اهرام مصر یا متون اولیه وداهای هندی به چشم می‌خورد، اعتقادات، آرزوها و اعمال دینی، آشکارا وجود داشته‌اند.» (هیوم ۱۳۶۹: ۱۷)

دین نقش مهمی در زندگی انسان دارد. بودن یا نبودن آن، تغییرات مهمی در زندگی و نوع رفتار انسان به وجود می‌آورد و حتی در جسم بشر نیز تأثیر می‌گذارد. یونگ می‌گوید: «در ظرف سی سال گذشته، آدم‌هایی از سراسر دنیا، با فرهنگ‌های مختلف، با من مشورت کرده‌اند. من صدها بیمار را معالجه کرده‌ام، ولی باید بگویم در میان همه بیمارانی ... بیماری ندیده‌ام که عمده‌ترین علت بیماری او، غفلت از دین به معنای عام آن نباشد. خیلی راحت می‌توانم بگویم، آن‌ها بیمار شده بودند؛ چون به هیچ یک از ادیان زنده‌ای که به پیروان خود، آیین زندگی را می‌آموزند، اعتقاد نداشتند و هیچ یک از آن‌ها



ادبیات دینی، عرضه گسترده بازتاب تجربه‌های ناب از عظمت روحي انسان متعالی است و در واقع، بستر انسان پروری را برای چگونه انسان‌زیستن، درست اندیشیدن و به طور کلی اعتلای مخاطب، ممکن می‌سازد

کودک و نوجوان - چه به صورت داستان، چه به صورت شعر - احساس می‌شود. به طور کلی «ادبیات دینی، ادبیاتی است که ضمن دربرداشتن معیارهای ادبیات به معنای خاص کلمه، عمق رابطه انسان با خالق جهان هستی را محور اصلی و اساس کار خود قرار دهد و همواره به حفظ سرشاری، استواری و پایداری این رابطه پردازد. در هر حالت و به هر شکلی، فلسفه و هدف وجود را مطرح می‌کند و به نحو بارزی دارای بعد فلسفی و اعتقادی است. از این رو، راه را برای درک نفس انسان و چگونگی انسانیت هموار می‌سازد تا سیر تکامل معنوی و عاطفی کودک و نوجوان، روشن و شفاف شود. ادبیات دینی، عرصه گسترده بازتاب تجربه‌های ناب از عظمت روحی انسان متعالی است و در واقع، بستر انسان پروری را برای چگونه انسان‌زیستن، درست اندیشیدن و به طور کلی اعتلای مخاطب، مهیا و ممکن می‌سازد.» (شورای کتاب کودک ۱۳۷۸: ۵۷)

ادبیات دینی، اعم از شعر و نثر، به گروه‌های مختلفی تقسیم‌بندی شده که هر چند معنی و هدف همه این تقسیم‌بندی‌ها یکسان است، در ظاهر کمی با هم تفاوت دارند. مثلاً «سید محمد سادات اخوی»، این نوع ادبیات را به دو بخش «ادبیات دینی» و «ادبیات مذهبی» تقسیم‌بندی می‌کند. فرق بین آن‌ها این است که ادبیات دینی دربردارنده زندگی پیامبران، ادیان، کتاب‌های مقدس و سرگذشت‌های قرآنی و ادبیات مذهبی شامل زندگی امامان، عالمان دینی متأخر، اصحاب پیامبر و امامان و نوشته‌های عرفانی است (رک: سادات اخوی ۱۳۵۵).

«محمد هادی محمدی»، داستان‌ها و اشعاری را دینی می‌داند که در یکی از این پنج گروه قرار بگیرد: ارشاد دینی، جنگ‌های دینی، تراژدی و حماسه دینی، شخصیت‌های دینی، آیین‌ها و مراسم دینی (رک: محمدی ۱۳۷۸). «علی اصغر سیدآبادی» نیز ادبیات دینی کودک را به سه گروه «آموزشی»، «تربیتی» و «شهودی و عرفانی» تقسیم‌بندی کرده است (رک: سیدآبادی ۱۳۷۸). دیگران نیز شبیه این تقسیم‌بندی‌ها را دارند که بی‌شک، براساس محتوای آثار شکل گرفته است، اما با مطالعه اشعار کودک در دهه ۷۰، می‌توان اشعار دینی را به چهار گروه تقسیم‌بندی کرد:

الف - اشعار مربوط به خدا

ب - اشعار مربوط به بزرگان دینی

ج - اشعار مربوط به احکام و عبادات دینی

د - اشعاری که به آیه یا حدیثی اشاره دارند

در زیر به هر یک از این گروه‌ها به طور مفصل پرداخته می‌شود:

الف - اشعار مربوط به خدا

«درک خردسالان از مفهوم خدا تا حدود ۷ سالگی، بسیار

خام، مادی و شبیه یک انسان است: خدا با صدایی شبیه ما سخن می‌گوید، در بهشتی سکونت دارد که در آسمان‌هاست، به صورت یک انسان به زمین آمده است و به اداره امور آن می‌پردازد. تعداد قابل توجهی از آنان معتقدند که خدا را می‌توان دید. اکثر کودکانی که این اعتقاد را ندارند، دلایل خود را دوری از خدا بیان داشته‌اند و لذا برخی ادعا می‌کنند که اگر دوربین داشته باشند، می‌توانند خدا را ببینند. در مجموع، گفته‌های آنان در این سنین، از مرئی بودن خداوند حکایت دارد.

کودکان در محدوده سنی ۷ تا ۹ سالگی، خداوند را بیشتر انسان فوق‌العاده‌ای می‌پندارند تا موجودی فوق‌طبیعی. آنان خداوند را شبیه انسانی نورانی و گاه او را به صورت شعله آتش توصیف می‌کنند. این توصیف‌ها، حاکی از ناتوانی آنان برای درک مفاهیم انتزاعی و بیانگر تصور مادی آنان از خدا و در عین حال، نشانگر رشد آنان، از این مفهوم است. به طور کلی، بیشتر کودکان در تصور انسانی‌ای که از خدا دارند، او را با ویژگی‌های یک مرد تصور می‌کنند تا یک زن. درک کودکان ۹ تا ۱۲ ساله از مفهوم خداوند، نسبت به مقاطع پایین‌تر، متفاوت است و می‌توان آن را عبور از تصویر فوق‌انسانی خدا به فوق‌طبیعی دانست. این به معنای کنارگذاشتن تفکر خام گذشته و تلاش برای گذر از این مرحله است. آنان در توصیف خداوند، بیشتر به صفات برجسته او از قبیل «آفریننده و خالق بودن» اشاره می‌کنند.

اکثر کودکان در طول دوره دبستان، جایگاه خدا را آسمان می‌دانند. بزرگی خداوند، انجام وظایفی مانند نظارت بر بندگان، دیدن آن‌ها و رسیدگی به کارشان یا هر دو دلیل، از جمله دلایلی است که در این مورد مطرح می‌شود. البته عده قابل توجهی نیز در همه سنین بیان می‌دارند که خداوند همه جا هست، اما این کودکان هم هنوز قادر به درک انتزاعی از «همه‌جا بودن» نیستند. تعداد چشمگیری از آنان نمی‌توانند مسئله وجود همه جایی خدا را با وجود او در یک جای مشخص و در کنار یکدیگر قبول کنند. لذا در ذهن خود آن را یک تناقض می‌پندارند.

در حدود دو سال نخستین دوره راهنمایی (۱۳ - ۱۲ سالگی)، نوجوانان می‌کوشند مشکل تفکر کودکانه خود را با تعمق بیشتر حل کنند. پس از این دوره، به صورت مجرد به خدا نگریده و برداشت انتزاعی حاصل می‌شود.» (حکیمی - کاموس ۱۳۸۴: ۱ - ۱۷۰)

کودک، باهوش شهودی خود و به دور از بایدها و نبایدها و تعاریف بزرگ‌ترها، می‌تواند با خدا به راحتی ارتباط برقرار کند. او در خیال خود می‌تواند خدا را دوست خود و نزدیک خود بداند، با او حرف بزند، بازی و درد دل کند. کودک بین خود و خدا، فاصله‌ای حس نمی‌کند و خدا را موجودی دست‌نیافتنی نمی‌بیند. خدای کودک، دست‌یافتنی و زلال است؛ مثل آب، مثل گل و مثل هر چیز زیبا و لطیف و نزدیک. شاعری به نام



**از همان
دوران اولیه زندگی،
سؤالات
کلیدی کودک
شروع می شود؛
سؤالاتی مثل
خدا چیست؟
کجاست؟
مفهوم بهشت و
جهنم چیست**

«سولانز»، در شعری به نام «پیخ»، این نزدیکی و ارتباط بین کودک و خدا را به زیبایی هرچه تمام تر، به تصویر کشیده است:

از سر و کول خدا بالا می روم
و هی شوخی و شیطنت می کنم باهش
فرشته ها، حسودی شان می شود
و وقتی من خوابم
چُقُلِ ام را می کنند
خدا قیافه احمویی به خودش می گیرد
و صدایش را کلفت می کند
و می گوید:

«هی طفلک، مگر نمی دانی من کی ام؟»
و ته دلش یواشکی می خندد
می گویم: «چرا، خوب خدایی دیگر»
می گوید: «پس چرا از من نمی ترسی»
می گویم: «برای چه بترسم؟»
می گوید: «پیخ»!

و من درمی روم
و باز پاورچین از پشت سرش می آیم
و می برم از سر و کولش بالا می روم
می گوید:

«ای شیطان پدر سوخته!»
و ته دلش یواشکی می خندد.
(نیمه ۱۳۷۹: ۲۱)

خدا از دید کودک، واقعاً همین قدر ساده، صمیمی و نزدیک است. ادبیات کودک لازم نیست چنین برداشتی از خدا، در دل کودک به وجود بیاورد؛ چون این تصویر، در ذهن و دل همه کودکان هست، ولی وظیفه ادبیات کودک، کشف این حس بی واسطه عرفانی و همسو شدن با آن است. باید این نگاه عرفانی را در ادبیات کودک منعکس کرد تا او بدون تکلف و قید و بندهای خشک، خدا را در وجود خودش کشف کند و این بزرگترین گام، تلطیف روح و روان کودک است.

«جعفر ابراهیمی» احساسات و برداشت های خود در مورد خدا را در دوره کودکی و نوجوانی اش، چنین شرح می دهد:

«وقتی نوجوان بودم، به کوه و دشت خیلی علاقه داشتم. به کوه و دشت که می رفتم، می نشستم و در تنهایی به خدا فکر می کردم. دشت ها و کوه های زادگاهم را می دیدم و حس می کردم که آن ها هم، همراه من به خدا فکر می کنند. گاهی بر فراز تپه ای می نشستم و از آن جا روستای مان را تماشا می کردم که تکیه به کوه داده بود. دشت ها را تماشا می کردم که مثل سفره های سرسبز، رو به روی روستای مان، گسترده شده بود. گاهی خدا را چنان نزدیک به خود حس می کردم که از شوق می گریستم. این گریستن ها از لذت بخش ترین شادی هایم بودند. حس می کردم که هر چه بیشتر اشک

بریزم، بیشتر به خدا نزدیک می شوم. وقتی سبزه ها در باد، خم و راست می شدند و در باد نجوا می کردند، من فهمیدم که دارند نماز می خوانند. آن لحظات حس می کردم که خدا، بوی ریحان دارد، بوی پونه های وحشی دارد. در ذهن کودکانم، خدا را حتی در بوی خاک هم حس می کردم. آن روزها دیگر گذشته اند و هرگز باز نمی گردند. همیشه حسرت آن روزها را می خورم. حسرت روزهایی که می توانستم، خدا را نزدیکم احساس کنم.

روزهایی که همراه گنجشک ها، جیک جیک می کردم و همراه کلاغ ها، قارقار. روزهایی که صدای جویبارهای کوچک هم برایم بوی نماز داشتند. روزهایی که خدا لای شب بوها بود.» (ابراهیمی ۱۳۷۴: ۵-۳۴)

در شعاری که در دهه هفتاد، برای کودک سروده شده، همه شاعران با توجه دادن کودک به مظاهر مختلف طبیعت، او را به خالق این همه زیبایی متوجه می سازند:

هر چیز این دنیای زیبا
شعر خداوند بزرگ است
شعری که هر مصراع و بیتش
مانند یک پند بزرگ است
شعر خدا را می توان خواند
در رعد و برق و برف و باران
در آسمان صاف و آبی
در آب پاک چشمه ساران
شعر خدا را می تواند خواند
در آب و خاک و باد و آتش
هنگام شب در چهره ماه
یا آفتاب گرم و دلکش

(باغ سبز شعرا، جعفر ابراهیمی، «شعر خداوند»)
کیست خاتم کار بال شاپرک؟
شاعر خوش خط و خال شاپرک؟
چیست توی بوی گردوهای کال؟
لا به لای کاکل خیس بلال؟
کی به شب فانوس ماه آویخته؟
توی دریا، آب وماهی ریخته؟
موی گندمزار را کی شانه کرد؟
ورد خواند و کرم را پروانه کرد؟

(بوی گردوهای کال، ناصر کشاورز، شعر «او»)
گاهی در اشعار می بینیم که کودک، در آثار خلقت خدا دقت می کند و درست مثل یک بزرگسال، وجود خدا را در همه جا و همه چیز احساس می کند. البته نباید فراموش کرد که شاعر این گونه اشعار، یک بزرگسال است که برداشت خود از خداوند را از زبان یک کودک، این گونه بیان می کند. آیا یک کودک هم، به واقع، ماهیت خدا را همین گونه می فهمد؟ به نظر می رسد این گونه اشعار - که کم هم نیستند - بیشتر برای



سرگرمی سروده شده‌اند تا بیان تصور کودک از خدا یا دادن تصویری قابل فهم از خدا به کودک:

توگاهی در خیال من
به شکل موج دریایی
کویری، کوه و صحرایی
گلی خوش‌رنگ و زیبایی
تو پنهان می‌شوی گاهی
میان چشم آهوها
تو را احساس باید کرد
میان رنگ‌ها، بوها

(میوه‌های‌شان: سلام! سایه‌های‌شان: نسیم! ناصر کشاورز، شعر «کجا هستی؟»)

نکنه مهمی که در اشعار مربوط به خدا، به چشم می‌خورد، این است که تمام آن‌ها شبیه هم هستند. در تمامی آن‌ها، شاعران با توجه دادن کودک به آثار و نشانه‌های خداوند (که عمدتاً پدیده‌های طبیعی هستند)، می‌کوشند او را متوجه خالق این زیبایی‌ها کنند. این بد نیست و شاید نیمی از راه شناساندن خداوند به کودک، همین باشد، اما آیا کافی است؟ آیا به این وسیله به سؤالات متعدد کودک در مورد خدا پاسخ داده خواهد شد؟ آیا برای کودک - مخصوصاً در گروه سنی الف - قابل درک است که خدا را درون همه چیز تصور کند؟ در همین شعر آخر، آیا خانم «دولت‌آبادی» توانسته از زبان یک مادر، به سؤالات کودک جواب دهد و او را قانع کند؟ آیا کودکان کم‌سال‌تر می‌توانند بفهمند این که خدا در همه جا و همه چیز وجود دارد، یعنی چه؟

البته این که کودک، در مخلوقات خدا دقت کند و از وجود آن همه، پی به خالق آن‌ها ببرد، راهی خوب و مؤثر برای خداشناسی اوست، اما به نظر می‌رسد این‌گونه اشعار برای کودکان گروه سنی ج به بالا مناسب‌تر باشد؛ مخصوصاً که طبق نظر کارشناسان - که در صفحات پیش آمد - درک انتزاعی کودک از خدا، از دوره راهنمایی (گروه سنی د) به بعد شکل می‌گیرد.

اما مسئله دیگر این است که در ذهن همه کودکان، سؤالات بسیاری در مورد خداوند وجود دارد که اگر درست و مطابق قدرت درک کودک به این سؤالات جواب داده نشود، تا سال‌های متمادی ممکن است او را دچار سردرگمی کند. همه کودکان مایلند بدانند خدا چه جنسیتی دارد؟ چگونه به وجود آمده؟ چرا تنهاست؟ و اگر تنها نیست، چه کسانی با او هستند؟ صفات خدا چیست؟ چرا صفات او متضاد با هم به نظر می‌رسند؟ چرا خدا عده‌ای را دوست دارد و به عده‌ای خشم می‌گیرد؟ اگر خدا مهربان است، چرا عده‌ای را در آتش می‌سوزاند؟ چه کار باید کرد که بتوان به خدا نزدیک شد؟ و ... این سؤالات و صدها سؤال شبیه این، در ذهن همه کودکان وجود دارند که گاهی پشت سر هم از بزرگ‌ترها می‌پرسند و به

هر طریقی درصدد رسیدن به جواب هستند. شعر می‌تواند یکی از منابعی باشد که به سؤالات کودک در این زمینه جواب دهد، اما آیا همین‌طور بوده است؟ متأسفانه خیر. اشعار فقط درس خداشناسی می‌دهند؛ آن هم با زبانی مبهم و کلی و کودک را با دنیایی از سؤالات بی‌جواب باقی می‌گذارند.

ب - اشعار مربوط به بزرگان دینی

بعضی اشعار در مورد پیامبران، امامان، صالحان یا رهبران دینی و به‌مناسبت تولد، شهادت و بزرگداشت آنان سروده شده‌اند. شاعر غم خود را در سوگ آنان یا شادی خود را به خاطر تولد یا پیروزی‌های‌شان بیان می‌کند. در این نوع اشعار، کودک در هر دو صورت به عظمت مقام آنان پی می‌برد و با رهبران دینی خود آشنا می‌شود. مثلاً شعر زیر در سوگ علی (ع) سروده شده است. شاعر برای این که فضای غم‌انگیز را برای کودک ملموس سازد، همه چیز حتی باد، ستاره، ابر، ماه، زمین، آسمان و ... را عزادار و گریان تصویر می‌کند:

صدای باد می‌آید دوباره
شکسته باز هم بغض ستاره
گرفته پیش چشم ماه را ابر
ببین از شهر شب مهتاب رفته
زمین و آسمان دلگیر و تار است
به روی شیشه‌ها، گرد و غبار است
نمی‌خواند قناری دیگر آواز
دل او هم شکسته، سوگوار است
صدای گریه می‌آید ز هر سو
بهاری بود و رفت از این جهان او
همه با بغض می‌گویند امشب:

«علی کو؟ وای علی کو؟ وای علی کو؟»
(برگزیده شعر چند شاعر برای نوجوانان، شکوه قاسم‌نیا، شعر «شب بی‌مهتاب»)

بعضی اشعار به مناسبت نیمه شعبان، تولد امام زمان (عج)، سروده شده‌اند و انتظار کودک را برای فرج نشان می‌دهند؛

انتظاری گرم و مشتاقانه:
با دستی از شکوفه
در انتظار هستم
روزی که او بیاید
گویی بهار هستم
خورشید شاید آن روز
از غرب دربیاید
یا شاید عمر خورشید
آن روز سر بیاید
آن روز، آخرین روز
از عمر انتظار است
پایان فصل سردی



آغاز نو بهار است

(آواز پویک، جعفر ابراهیمی، شعر «بهار»)

اما بخشی از این گونه اشعار، در مورد امام خمینی (ره)، رهبری مردم توسط ایشان، وصف سجایای اخلاقی ایشان، ورودشان به کشور و شادی مردم و بالاخره غم و اندوه آن‌ها به خاطر از دست دادن ایشان است:

بوسه بر چهره نورانی تو

بوسه بر خورشید است

گل گرم نفست بر سر من

غنچه امید است

تو بزرگی و عظیمی و عزیز

ذره‌ای ناچیزم

در پناه تو که امید منی

من پدر را جویم

غم او دارم و در پیش تو من

غم دل می‌گویم

با تو در قلب پر از غصه من

شوق یک پرواز است

قفسم کوچک و تنگ است ولی

با تو درها باز است

(برگزیده شعر چند شاعر برای نوجوانان، شکوه قاسم‌نیا،

شعر «تو که امید منی»)

تعداد اشعاری که به این موضوعات اختصاص یافته‌اند، به قدری کم است که می‌توان آن‌ها را نام برد! این اشعار فقط اختصاص دارند به مدح پیامبر و چهارده معصوم، شادی به خاطر تولد آن‌ها و غم و اندوه به سبب شهادت‌شان. البته در کنار این اشعار، یک شعر در مورد حضرت ابوالفضل (ع)، یک شعر براساس گفت‌وگوی حضرت رقیه (ع) و حضرت زینب (ع) و چند شعر در مورد امام خمینی (ره) نیز سروده شده است، همین.

حتی برای نمونه، یک شعر هم در مورد زندگی‌نامه آنان، بیان ماجراهای کودکی آنان - که این بیشتر به مذاق کودکان خوش می‌آمد - حکایت‌های کوتاهی از نحوه رفتار و سخن گفتن ایشان با دوستان و دشمنان‌شان، جنگ‌های صدر اسلام و ... یافت نشد.

اشعار فقط در ستایش بزرگی این شخصیت‌هاست. شاید کودک به این وسیله بفهمد که بزرگان دینی‌اش، بلند مرتبه بوده‌اند، اما شاید نداند که چه عواملی سبب ارجمندی آن‌ها شده است. حتی در اشعاری که در مورد فرج امام زمان (عج) هستند، فقط آرزوی کودک برای ظهور امام عصر (عج) بیان شده است؛ بدون این که خود فلسفه غیبت و علت آن برای کودک تصویر شود. کودک از پدر و مادر یا معلم خود می‌شنود که امام عصر ما زنده است و بیش از هزار سال عمر دارد و روزی خواهد آمد.

مسلماً کنجکاو می‌شود که چگونه ممکن است انسانی برای صدها سال از دیده‌ها پنهان شود و چرا؟ آیا نباید این گونه مسائل در ادبیات مربوط به کودک، برای او تا جایی ممکن توضیح داده شوند؟ و اگر نه، کودک از کجا باید با مسئله غیبت و ظهور آشنا شود؟

غیر از این مورد، همان‌طور که گفته شد، صدها مسئله در زندگی معصومین وجود دارد که از قابلیت به شعر درآورده شدن برخوردارند، اما متأسفانه اشعار به هیچ عنوان جوابگوی نیازهای کودک برای آشنا شدن با بزرگان دینی‌اش نیستند.

ج - اشعار مربوط به احکام و عبادات دینی

بخشی دیگر از اشعار دینی، اختصاص دارد به احکام دینی مثل نماز - مخصوصاً نماز خواندن در مسجد - روزه، قرآن خواندن، داشتن حجاب و ... شاعران با اشاره به اعمال دینی، اهمیت آن‌ها را برای کودک بیان می‌کنند؛ مخصوصاً اشعاری که از زبان خود کودک نقل شده و اشتیاق او را برای انجام این اعمال نشان می‌دهند، تأثیر بیشتری بر کودکان مخاطب دارند.

کودک از سنین پایین، به انجام اعمال دینی علاقه‌مند می‌شود و این علاقه او، ابتدا حالت تقلید از پدر و مادرش را دارد. کودک در کنار آن‌ها به نماز می‌ایستد و با دیدن رکوع و سجده آن‌ها، او هم به رکوع و سجده می‌رود. کم‌کم این حالت تقلید به اشتیاق و خلوص می‌رسد. او با خلوص نیت رو به قبله می‌ایستد و از طریق نماز، با خدایش حرف می‌زند و بعد از نماز، دست به دعا برمی‌دارد.

دعاهای کودک، ابتدا ممکن است خنده‌دار هم باشند؛ دعا برای این که امروز باران بیاید تا او به مدرسه نرود! دعا برای این که روزی بستنی فروش شود! دعا برای این که پدر و مادرش زودتر بمیرند تا به بهشت بروند! و ...

در اشعار دینی کودک، بیشترین تأکید بر نماز است و کودک مستقیم یا غیر مستقیم، به خواندن نماز تشویق شده است:

سحرگاه وقتی که خورشید

آن سوی کوه در خواب ناز است

باید آن گاه برخیزم از خواب

چون که صبح است و وقت نماز است

تا سپاس خدا را بگویم

می‌روم مثل قویی سبکبال

روی سجاده‌ام می‌نشینم

مثل پروانه‌ای شاد و خوشحال

شادی صبح زیبایم از اوست

او که بخشنده و بی‌نیاز است

از سحرخیزی‌ام شادمانم

این همه شادیم از نماز است

کودک، با هوش شهودی خود و به دور از بایدها و نبایدها و تعاریف بزرگ‌ترها، می‌تواند باخدا به راحتی ارتباط برقرار کند. او در خیال خود می‌تواند خدا را دوست خود و نزدیک خود بداند، با او حرف بزند، بازی و درد دل کند



(نسیم دختر باد، افشین علاء، شعر «مثل قویی سبکبال»)

کودک به خاطر روزه‌ای که گرفته، احساس بزرگی و شغف دارد و مخصوصاً تحسین و تشویق‌های پدر و مادر، او را مغرور و سرافراز می‌کند:

افطار می‌کنم
با آب گرم و شیر
یک لقمه نان داغ
با سبزی و پنیر
افطار می‌کنم
با شادی و غرور
با لطف مادرم
با لقمه‌های نور
افطار می‌کنم
با خنده پدر
با «روزه‌ات قبول!»
با «آفرین پسر!»
افطار می‌کنم
خوشحال و سرفراز
با اشک، با دعا
با شکر، با نماز
(همان، شعر «افطار»)

مسجد مکانی خوب و با صفا تصویر شده که جای قلب‌های مهربان است. هر کودکی با خواندن این شعر و اشعار مشابه، تشویق می‌شود که به مسجد برود و در این مکان «ساده و صمیمی» نماز بخواند:

در میان کوچه ما
مسجدی خوب و قدیمی است
جای خوب و باصفایی است
ساده است اما صمیمی است
توی این مسجد همیشه
حرف ما از مهربانی است
جای خوب آشتی‌هاست
کینه توی قلب‌ها نیست

(سیب جان سلام، ناصر کشاورز، شعر «مسجد ما»)

گاهی نیز تشویق کودک به انجام فرایض دینی، به طور غیرمستقیم و گاه تنها با یک کلمه یا جمله کوتاه انجام می‌شود. مثلاً در شعر زیر، کودک عروسکش را زیبا و کامل و تنها نقص او را نداشتن چادر می‌داند و همین به طور غیرمستقیم، بیان‌کننده اهمیت حجاب است؛ حتی عنوان شعر هم اشاره به همین موضوع دارد:

یک عروسک دارم
اسم او شیرین است
دامن گلدارش

خوشگل و چین چین است
کیف، دامن، جوراب
پیرهن هم دارد
دختر من تنها
چادری کم دارد

(دوستی شیرین است، مصطفی رحماندوست، شعر «دختر من چه چیزی کم دارد؟»)

به طور کلی، در اشعار مربوط به احکام و عبادات دینی، روی چهار موضوع مهم عبادی، یعنی نماز و دعا خواندن، روزه گرفتن، قرآن خواندن و داشتن حجاب، تأکید شده است. بیشتر اشعار از زبان کودک بیان می‌شوند؛ یعنی شاعر از کودکی سخن می‌گوید که با اشتیاق از احساس خوبش بعد از انجام عبادت یا عمل به دستورات الهی صحبت می‌کند و به این وسیله، شوق تجربه این احساسات پاک و زیبا را در دل کودکان دیگر برمی‌انگیزد. البته بعضی شاعران در این مورد زیاده‌روی کرده و از تصویرهای نامأنوس برای کودکان سخن گفته‌اند؛ مثلاً «حمید هنرجو» در کتاب «نماز هواپیما» - که فقط حاوی یک شعر با همین عنوان است - از کودکی می‌گوید که همراه پدرش سوار بر هواپیماست.

کودک می‌پندارد هواپیما نماز صبح می‌خواند، مسجدش رنگین کمان است، با شرشر باران وضو می‌سازد، ابرها برایش جانماز پنبه می‌اندازند، باد آن را برایش پهن می‌کند، به طرف قبله حرکت می‌کند، تسبیحش ستارگان و مهرش ماه است، با بال‌هایش قامت می‌بندد، سرود «حمد» می‌خواند! این شعر با این که در فضایی تخیل‌آمیز سروده شده، اما مضمونش به قدری بعید است که پذیرفتنی نیست. شاعر شاید به این مسئله نظر داشته که حتی اجسام هم خدا را ذکر می‌گویند، اما اینکه یک هواپیما بخواند نماز بخواند، بسیار بعید و بی‌معنی است؛ مخصوصاً که مسافران هم به حال هواپیما غبطه می‌خورند:

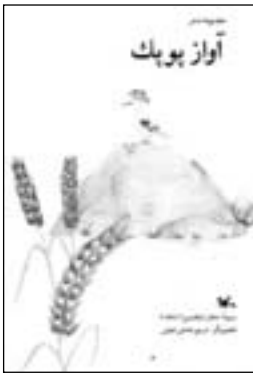
بهشت آسمان، محراب او شد
پر از شوق پریدن بود بالش
صدای یک مسافر را شنیدم:
«عجب راز و نیازی! خوش به حالش!»
(نماز هواپیما، حمید هنرجو)

و زمین و زمان هم به خاطر نماز هواپیما، پر از عطر خدایی می‌شود:

زمین پر بود از عطر فرشته
هوا نور و گل و باران می‌افشاند
مسافرها همه خوشحال بودند
هواپیما نماز صبح را خواند!

به نظر می‌رسد شاعر، در خیال‌پردازی خیلی اغراق کرده است و شعرش باورپذیر و ملموس نیست. بهتر بود به جای هواپیما، از موجودی پذیرفتنی‌تر مثل گنجشک یا کبوتر، استفاده می‌کرد.

شاعران باید بکشند از مفاهیم یا جملات قابل درک برای کودک استفاده کنند و از بیان مفاهیمی که کودک از فهم آن‌ها ناتوان است، بپرهیزند



همراه ناله باد
صدای پای نیامد
وقتی که می‌دویدم
بر سنگ‌های انبوه
صدای پای خود را
من می‌شنیدم از کوه
مثل صدا و کوه است
اعمال ما و دنیا
آید به سوی ما باز
هر کار زشت و زیبا

(باغ سبز شعرها، جعفر ابراهیمی، شعر «من و کوه»)

و شعر زیر هم تنها شعر اشاره کننده به حدیثی از پیامبر است در مورد احترام به برادر بزرگ‌تر. حدیث این است: «لاخ

الاکبر کالاب: برادر بزرگ‌تر، هم‌چون پدر است»:

برادر بزرگ‌تر که باشد
تمام خانه غرق در امید است
اگر پدر دری به شهر خوبی است
برادر بزرگ‌تر کلید است
برادر بزرگ‌تر، نگاهش
همیشه می‌رسد به دوردست‌ها
رفیق مهربان مادران است
شبه نوجوانی پدرها
همیشه سایه پدر بماند
اگه خدا نکرده، سایه‌ای نیست
برادر بزرگ‌تر بماند

(نسیم دختر باد، افشین علاء، شعر «برادر بزرگ‌تر»)

اشعار انگشت‌شماری که به آیه یا حدیثی اشاره دارند نیز نمی‌توانند کودک را با کتاب آسمانی یا سخنان بزرگان دینی‌اش آشنا کنند. بسیاری از آیات قرآن می‌توانند به صورت شعر برای کودک بیان شوند و فهم معانی آیات را آسان‌تر کنند. حتی شاعران می‌توانند داستان‌های متعددی را که در قرآن هست، مثل داستان حضرت یوسف (ع)، حضرت نوح (ع)، حضرت صالح (ع) و ... به شعر دریاورند. این داستان‌ها بسیار جذاب هستند و مورد اقبال کودکان قرار می‌گیرند، اما متأسفانه هیچ موردی یافت نشد.

نکته بسیار مهم دیگری که وجود دارد، این است که شاعران، این اشعار را فقط برای کودکان مسلمان (آن هم شیعه) سروده‌اند. آیا کودکان ایران، همه مسلمان و شیعه هستند؟ مسلماً خیر. در کشور پهناوری مثل ایران، اقلیت‌های مذهبی هم وجود داشته‌اند و دارند. کودکان پیرو آیین‌های مسیحیت، یهودیت و ... نیز در هر دوره‌ای احتیاج به ادبیاتی (اعم از داستان و شعر) مختص به دین خود دارند. آن‌ها نیز نیاز دارند با پیامبران و بزرگان دینی و دستورات دین‌شان آشنا شوند، اشعاری در مورد شادی به خاطر ایجاد مذهبی، بزرگداشت

مسئله دیگر این است که شاعران باید بکوشند از مفاهیم یا جملات قابل درک برای کودک استفاده کنند و از بیان مفاهیمی که کودک از فهم آن‌ها ناتوان است، بپرهیزند. مثلاً در شعر زیر، شاید کودک (گروه ب و ج) متوجه نشود منظور از «نوشتن آسمان» و «خواندن باران» یعنی چه؟ این تعابیر برای این گروه‌های سنی، مخصوصاً گروه «ب»، سنگین و نامفهوم است:

آسمان را بنویس
و بخوان باران را
و وضو کن با آن
باز کن قرآن را

(آسمان را بنویس، جعفر ابراهیمی، شعر «آسمان را بنویس»)

یا مثلاً معنی بعضی اصطلاحات دینی، برای کودک روشن نیست و شاعر یا نباید آن‌ها را در شعرش به کار ببرد یا اگر به کار ببرد، در پاورقی آن را توضیح بدهد. مثلاً کودک مفهوم «چهارده روایت» را در قرآن خواندن نمی‌داند، چه بسا بعضی بزرگسالان هم ندانند. اما در شعر زیر، شاعر آن را برای گروه سنی «ج» و «د» به کار برده؛ آن هم بدون هیچ توضیحی:

مرا بخوان همیشه
به باغ آیه‌هایت
که خوانمت چو حافظا
به «چهارده روایت»

د - اشعاری که اشاره به آیه یا حدیثی دارند

بخش دیگری از اشعار دینی، می‌تواند به بیان معنی آیات و احادیث بپردازد. به این وسیله، کودک هم بهتر می‌تواند آیات را درک کند و هم تشویق به خواندن قرآن می‌شود. اما در بین اشعار مورد بررسی، تنها دو شعر به این موضوع اختصاص داشتند که نام سوره و آیه در ابتدای آن‌ها ذکر شده. این دو شعر، یکی سروده جعفر ابراهیمی است به نام «من و کوه» که همان قضیه دیدن نتیجه اعمال در همین دنیا است و دیگری شعر «بهار قیامت»، از مصطفی رحماندوست که به مسئله معاد اشاره دارد و تنها یک شعر هست از افشین علاء که به حدیثی از پیامبر (ص) اشاره می‌کند: «ان احسنتم، احسنتم لآنفسکم و ان أساتم فلها: اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، باز به خود ستم کرده‌اید.» (سوره اسراء / آیه ۷)

اما بخشی از شعر «جعفر ابراهیمی»:

من در کمر کش کوه
خوشحال می‌دویدم
ناگاه از دل کوه
صدای پا شنیدم
وقتی که ایستادم
دیگر صدا نیامد

آیا برای کودک -
مخصوصاً در
گروه سنی الف -
قابل درک است
که خدا را
درون همه چیز
تصور کند؟

شخصیت‌های دینی، آشنایی با مراسم دینی‌شان و ... بخوانند، اما حتی برای نمونه، یک شعر هم در مورد ادیان دیگر یافت نشد. جای بسی تأسف است که شاعران، نه با دوره‌های تفکر مذهبی کودکان آشنا بوده‌اند تا اشعاری مطابق با ویژگی‌های هر دوره بسرایند و نه به کودکان غیر مسلمان توجه داشته‌اند. در دهه هفتاد، ۱۰۹۹ شعر (در قالب ۸۴ کتاب) برای کودکان در سه گروه سنی «الف»، «ب» و «ج» سروده شده است که تنها ۱۹۱ شعر آن، اختصاص به دین دارد؛ یعنی ۱۷/۳۷ درصد از کل اشعار که بیانگر میزان بسیار پایینی است. از این تعداد ۱۵ شعر، مربوط به گروه سنی «الف»، ۶۶ شعر مربوط به گروه سنی «ب» و ۱۱۰ شعر مربوط به گروه سنی «ج» است.

ممکن است تعداد بیشتری شعر با مضمون دینی نیز وجود داشته باشد، اما اشعاری که بررسی شده‌اند، چیزی بیشتر از ۹۰ درصد اشعار دینی این دهه را شامل می‌شود. در جدول زیر، تعداد اشعاری که در هر گروه سنی، به موضوعات چهارگانه دینی اختصاص یافته‌اند، به همراه درصد آن‌ها مشخص شده است:

همان‌طور که مشاهده می‌شود، گروه «ج» با ۵۷/۵۹ درصد از کل اشعار، بیشترین اشعار را به خود اختصاص می‌دهد که علت آن بالاتر بودن میزان درک گروه سنی «ج» از مسائل مختلف است؛ مخصوصاً در مورد دین که هر چه سن کودک بالاتر برود و به سن تکلیف نزدیک‌تر شود، نیاز بیشتری به دانستن احکام دین یا آشنایی با بزرگان دینش دارد. نکته قابل تأمل‌تر، نبود هیچ شعری در زمینه قرآن و حدیث برای گروه‌های سنی «الف» و «ب» است؛ هر چند برای گروه سنی «ج» تنها ۳ شعر وجود دارد و این، نشان دهنده فقر شعری در این زمینه است. مسلماً آیات بسیار ساده‌ای وجود دارند که برای کودکان گروه‌های «الف» و «ب»، مناسب و قابل فهم هستند و این آمار، بی‌توجهی شاعران را در این زمینه نشان می‌دهد.

به طور کلی، باید گفت در اشعار دینی دهه هفتاد، جا برای کار بیشتری وجود داشت و به نیازهای کودک به درستی پاسخ داده نشده است؛ حتی جای بحث در مورد بعضی اصول دین هم خالی است و کلاً این اشعار با این کمیت و کیفیت، نمی‌تواند انگیزه لازم را در کودک برای علاقه‌مند شدن و پیش‌رفتن به سوی دین به وجود بیاورد.

گروه‌های سنی	خدا	بزرگان دینی	احکام و عبادات دینی	ایه و حدیث	جمع اشعار هر گروه	کل اشعار دینی	درصد کل اشعار دینی
الف	۳	۲	۱۰	۰	۱۵	۱۹۱	۷/۸۵
ب	۸	۲۱	۱۷	۰	۶۶	۱۹۱	۳۴/۵۵
ج	۲۵	۵۲	۳۰	۳	۱۱۰	۱۹۱	۵۷/۵۹
جمع کل	۳۶	۷۵	۵۷	۳	۱۹۱		۱۰۰/۱۰۰

منابع

- حکیمی، محمود - کاموس، مهدی: **مبانی ادبیات کودک و نوجوان (ویژه ادبیات دینی)**، انتشارات آرون، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۴
- سادات اخوی، سیدمحمد: **مرزشناسی ادبیات دینی**، کتاب ماه کودک و نوجوان، سال دوم، شماره ۹، تهران، ۱۳۵۵
- سیدآبادی، علی‌اصغر: **ادبیات کودک و رویکردهای جدید به دین**، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، سال پنجم، شماره ۱۷، تهران ۱۳۷۸.
- شورای کتاب کودک، (نام نویسنده به طور خاص ذکر نشده است)، **ملاک‌های ارزشیابی کتاب‌های کودکان و نوجوانان**، تنظیم کننده: معصومه سهرابی، ۱۷ مقاله درباره ادبیات کودکان، انتشارات شورای کتاب کودک، چاپ اول، تهران ۱۳۷۲.
- محمدی، محمدهادی: **روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان**، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸.
- نعیمی، زری: **خدا، خشونت و عشق**، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، سال ششم، شماره ۲۲، تهران ۱۳۷۹
- هیوم، رابرت: **ادیان زنده جهان**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۹.